

تبیین و تحلیل رابطه‌های معنایی در اسامی مرکب برون مرکز فارسی معیار^۱

مهدی سبزواری*

چکیده

اسامی مرکب بخش مهمی از دایره واژگان سخن‌گویان هر زبان هستند و همواره در حوزه‌های مختلف زبان‌شناسی مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. ساخت اسامی مرکب حاصل تعامل حوزه‌های نحو و صرف است و، در این میان، حوزه معناشناسی اسامی مرکب زبان فارسی کم‌تر مورد توجه قرار گرفته است. در این مقاله، با رویکردی معنایی-شناختی، انواع و چگونگی روابط معنایی اسامی مرکب برون‌مرکز را بررسی می‌کنیم. از منظر زبان‌شناسی شناختی، آن نوع رابطه معنایی که میان اجزای ترکیب وجود دارد معیاری قطعی برای تعیین نهایی ترکیب است. در واقع چگونگی پیوند اجزای ترکیب با یکدیگر است که منجر به شکل‌گیری رابطه‌ای خاص در هر اسم مرکب بین هسته و توصیف‌گر می‌شود. اسامی مرکب درون‌مرکز دارای یکی از اقسام رابطه‌های معنایی شناخته‌شده بین اجزای خود هستند؛ در حالی که اسامی مرکب برون‌مرکز از الگوی مشخصی در این زمینه پیروی نمی‌کنند و بررسی معناشناختی این نوع از اسامی مرکب، که از گفتار روزمره و متون مختلف گردآوری شده‌اند، در تحقیقات در حوزه‌های فرهنگ‌نویسی، زبان‌شناسی پیکره‌ای، زبان‌شناسی شناختی و صرف و معناشناسی قابل استفاده است. با داشتن درکی درست از نوع ارتباط سازه‌های ترکیب، درک و دانش کلی ما از دایره واژگان ذهنی فارسی‌زبانان ارتقا می‌یابد.

کلیدواژه‌ها: اسامی مرکب برون‌مرکز، اصل ترکیب‌پذیری معنایی، رابطه معنایی، مفهوم کانونی.

* دکترای زبان‌شناسی همگانی، مدرس دانشگاه پیام نور mehdizabz@hotmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۲/۱۲

۱. مقدمه

نوع رابطه‌ای که بین اجزای سازنده اسامی مرکب وجود دارد در شکل‌گیری یک اسم مرکب و در معنی نهایی آن تعیین‌کننده است. این رابطه به‌وضوح در اسامی مرکب دیده نمی‌شود و باید آن را از نوع ترکیب استخراج کرد. معنای نهایی اسامی مرکب همواره برآیند معنای اجزای سازنده آن‌ها نیست و در بسیاری از موارد، معنی اسم مرکب از صورت و اجزای آن قابل فهم نیست. بر اساس این‌که معنی ترکیب از صورت اسم مرکب قابل استنباط است و یا حاصل جمع معنای اجزای آن است، ما انواع اسامی مرکب شفاف و تیره (transparent and opaque compounds)، درون‌مرکز و برون‌مرکز (exocentric and endocentric compounds) را درون زبان می‌یابیم. در مطالعات معناشناسی اسامی مرکب، اولین موردی که باید مورد توجه قرار گیرد وجود و نوع رابطه بین اجزای اسم مرکب است. رابطه‌های معنایی (semantic relations)، که در این مقاله معرفی می‌شوند، چگونگی پیوند معنایی اجزای ترکیب (مشخصاً هسته و وابسته) را نشان می‌دهند. در واقع، رابطه معنایی، بخش مهمی از معنی و مفهوم اسم مرکب است و تعبیر اسامی مرکب تا حدود زیادی وابسته به همین رابطه است. در اسامی مرکب برون‌مرکز، به‌خلاف اسامی مرکب درون‌مرکز، «مفهوم کانونی» (focal concept) داخل ترکیب وجود ندارد؛ زیرا ترکیب هسته معنایی ندارد. در اسامی مرکب برون‌مرکز، مفهوم کانونی با هسته ترکیب شناخته نمی‌شود بلکه در خارج از ترکیب و با مرجعی بیرونی پیوند می‌خورد؛ زیرا اساساً هسته‌ای در کلمه مرکب برای شکل‌گیری مفهوم کانونی وجود ندارد. در واقع، به‌دلیل وجود نوعی رابطه است که مرجع اسم مرکب درون‌مرکز را درون اسم مرکب شناسایی می‌کنیم و کلمه مرکب شفافیت ارجاعی دارد. چون مرجع و مصداق اسامی مرکب برون‌مرکز در خارج از ترکیب وجود دارد، در واقع، نوعی رابطه انتزاعی بین آن مرجع خارجی، به‌عنوان هسته، و کل ترکیب، به‌عنوان توصیف‌گر، برقرار می‌شود و، در آن سطح، می‌توان ترکیب برون‌مرکز را به‌نوعی ترکیبی درون‌مرکز و شفاف تلقی کرد. بسیاری از اسامی مرکب برون‌مرکز به‌دلیل نبود رابطه بین اجزای ترکیب معنای استعاری دارند.

۲. اسامی مرکب

ترکیب‌سازی (compounding) یکی از زایاترین شیوه‌های واژه‌سازی در زبان‌های مختلف است. بر اثر عملکرد این فرایند در سطح واژگان از ترکیب تک‌واژها و واژه‌های ساده و مرکب، واژه‌های قاموسی (lexemes) مرکب جدید پدید می‌آیند و، در سطح معنایی زبان،

به واسطه فرایند «ترکیب مفهوم» (conceptual combination)، مفاهیم جدید از ترکیب مفاهیم موجود ساخته می‌شوند. در ترکیب‌سازی، عمدتاً اسامی، صفات، حروف اضافه و افعال با هم ترکیب می‌شوند و، از این رهگذر، واژه‌های جدید با مدخلی جدید، در دایره واژگان سخن‌گوی زبان و واژگان زبان، پدید می‌آید. در ترکیب‌های اسمی غیر فعلی، در حالت بی‌نشان، یکی از اجزای ترکیب توصیف‌گر و اسم بعدی هسته است. هسته جزئی از ترکیب است که بر مقوله ترکیب دلالت دارد. نقش توصیف‌گر نیز، که قبل یا بعد از هسته می‌آید، توصیف و تحدید کردن معنای هسته است؛ و بدین ترتیب، توصیف‌گر هسته را از سایر اعضای هم‌مقوله خود متمایز می‌کند. در زبان فارسی، جایگاه هسته ثابت نیست و هر دو صورت هسته آغازین و هسته پایانی در کلمات مرکب غیر فعلی دیده می‌شود. در اسامی مرکب زبان انگلیسی، در حالت بی‌نشان، اسم دوم هسته است. اسامی مرکب برون‌مرکز در برابر اسامی مرکب درون‌مرکز، به لحاظ معنایی، به‌نوعی اسامی مرکب نشان‌دار هر زبان محسوب می‌شوند (Bauer, 1983: 29).

بائثر کلمه مرکب را چنین تعریف می‌کند: «فرایند درکنارهم قرارگرفتن دو واژه برای تشکیل واژه سوم» (ibid: 11). وی تعریف دیگری را نیز از کلمه مرکب ارائه می‌کند: «کلمه‌ای که شامل دو یا چند ستاک بالقوه باشد و دست‌خوش فرایند اشتقاق نشده باشد». به نظر وی، اسامی مرکب درون‌مرکز آن‌هایی هستند که کل کلمه مرکب در شمول معنایی هسته آن قرار می‌گیرد، مانند armchair (صندلی راحتی) که نوعی صندلی است. اسامی مرکب برون‌مرکز آن‌هایی هستند که کلمه مرکب در شمول معنایی هسته قرار ندارد، مانند redskin که به معنای «سرخ‌پوست» است نه «نوعی پوست». در واقع، این نوع اسامی مرکب در شمول معنایی هسته‌ای هستند که در ترکیب وجود ندارد. مثلاً، در مورد این اسم مرکب، ارجاع به «شخص» به‌عنوان هسته (opaque) است که در ترکیب وجود ندارد، یعنی «شخصی که رنگ پوست وی قرمز است» (ibid, 30-31).

کاتامبا (Katamba, 1993)، ضمن اشاره به اسامی مرکب درون‌مرکز، بیش‌تر ترکیب‌های انگلیسی را از نوع هسته آغازین می‌داند. وی می‌نویسد که هسته عنصر غالب ترکیب است و معمولاً ویژگی‌های تصریفی هسته (زمان، شمار و ...) است که به کل ترکیب تسری می‌یابد. به لحاظ معنایی، ترکیب درون‌مرکز، زیرمقوله‌ای از آن مصداقی است که هسته بر آن دلالت دارد و، در واقع، ترکیب نوعی از هسته است و عنصر دیگر ترکیب، یعنی توصیف‌گر، معنای هسته را تدقیق و تحدید می‌کند.

درواقع، کاتامبا، در مورد ترکیب‌های برون‌مرکز، بین دو هسته نحوی و معنایی تمایز قائل می‌شود و، به نظر وی، ترکیب‌ها می‌توانند هسته معنایی نداشته باشند، درحالی که دارای هسته نحوی‌اند و، زمانی که هسته معنایی وجود ندارد، عنصر دیگر ترکیب نیز نمی‌تواند توصیف‌گر باشد؛ چون هسته‌ای وجود ندارد که توصیف شود. به نظر کاتامبا، معنای ترکیب‌های برون‌مرکز تیره است و نمی‌توان معنای ترکیب را از جمع معنای اجزای آن استخراج کرد. این ترکیب‌ها مشمول ترکیب‌پذیری معنایی نمی‌شوند و باید در دایره واژگان فهرست شوند؛ و به‌علت همین تیرگی معنایی است که ترکیب‌های برون‌مرکز در ساخت کلمات جدید بسیار کم‌تر مورد استفاده واقع می‌شوند (Katamba, 1993: 207, 320).

طباطبایی درباره اهمیت هسته معنایی می‌نویسد: «معنای گروه‌های نحوی را همواره می‌توان پیش‌بینی کرد [...] در صرف نیز، واژه‌های هسته‌دار (خواه مشتق و خواه مرکب) معنایشان پیش‌بینی‌پذیر است مگر این‌که واژه‌گردانی شده باشد. علت این امر آن است که معنای واژه‌های هسته‌دار از یک قاعده کلی پیروی می‌کند: وابسته معنای هسته را محدود و معین می‌کند، چنان‌که در گروه‌های نحوی نیز چنین است. در فارسی، زیباترین فرایندهای واژه‌سازی آن‌هایی‌اند که واژه‌های هسته‌دار می‌سازند یعنی واژه‌های مشتق و واژه‌های مرکب درون‌مرکز». وی در ادامه می‌نویسد: «این مسئله به این معنا نیست که معنای واژه‌های بدون هسته به‌کلی تیره و پیش‌بینی‌ناپذیر است. معنای واژه‌های متوازن سرجمع معنای عناصر سازنده آن‌هاست و در نتیجه کاملاً شفاف است. معنای واژه‌های برون‌مرکز قاعده‌مند نیست اما، از آن‌جا که این کلمات برحسب قیاس ساخته می‌شوند، معنایشان را نیز برحسب قیاس می‌توان درک کرد. مثلاً با توجه به این‌که فارسی‌زبانان می‌دانند که «خارپشت» حیوانی است که «خار» بر «پشت» دارد و «لاک‌پشت» حیوانی است که لاک بر پشت دارد درمی‌یابند که «خارسر» حیوانی است که «خار» بر «سر» دارد. البته زیایایی چنین الگوهایی را با الگوهایی که واژه‌های هسته‌دار می‌سازند نمی‌توان مقایسه کرد» (طباطبایی، ۱۳۸۲: ۳۲-۳۳).

۳. اصل ترکیب‌پذیری معنایی و مفهوم کانونی

وجود رابطه‌های معنایی در اسامی مرکب را می‌توان با دو مفهوم نظری مرتبط دانست یکی «اصل ترکیب‌پذیری معنایی» و دیگری مفهوم کانونی. خاستگاه اصل ترکیب‌پذیری معنایی، نحو و مباحث مربوط به معنی‌پذیری اجزای جملات و ترکیب اجزا و نقش آن‌ها در معنای نهایی جملات است. اصل ترکیب‌پذیری معنایی نقش بسیار مهمی در مباحث و ملاحظات

نظری زبان و حوزه معنی دارد. ویژگی‌های مختلف این اصل باعث می‌شود تا بسیاری از کارکردهای شناختی، مانند توانایی ارتباط برقرار کردن، توانایی یادگیری معانی واژه‌ها و توانایی دسترسی به اطلاعات مرتبط با معانی واژه‌ها تبیین داشته باشند. از این رو، مواردی که شامل این ویژگی‌های تبیینی شوند از این اصل پیروی می‌کنند. پلتیر (Pelletier, 2000) در مقاله‌ای با عنوان «اصل ترکیب‌پذیری معنایی»، به تعاریف، ماهیت و مواضع موافقان و منتقدان این اصل می‌پردازد.

اصل ترکیب‌پذیری معنایی به‌طور کلی چنین تعریف می‌شود: «معنای یک عبارت تابعی از معانی اجزای آن است با توجه به شیوه‌ای که این اجزا با هم ترکیب شده‌اند». یا این‌گونه که معنای یک کل تابعی نظام‌مند از معنای اجزای آن است یعنی هنگامی که با یک کل (جمله، اسم مرکب و یا گروه) مواجهیم این کل دارای اجزائی است که هرکدام معنای مستقل خود را دارند و برای معنی کردن این کل باید معنای اجزای آن با هم تلفیق شوند (Pelletier, 2000: 2). این‌که معنای اجزا چگونه با هم ترکیب شوند و رابطه اجزا با هم چگونه باشد می‌تواند ما را در صف مخالفان این اصل قرار دهد که به‌خصوص در اسامی مرکب برون‌مرکز که معنای کل ترکیب حاصل جمع معنای اجزای آن نیست و عوامل دیگری در این میان دخیل‌اند.

در بسیاری از ترکیب‌ها، غالباً یکی از مفاهیم ترکیب بر کل ترکیب سیطره معنایی دارد و مفهوم کانونی ترکیب است؛ به سخنی دیگر، کل ترکیب درباره این مفهوم است. مثلاً در ترکیب «قاشق چای‌خوری» مفهوم کانونی ترکیب قاشق است نه چای‌خوری و ترکیب مفهومی درباره قاشق است. مفهوم کانونی غالباً بیش‌ترین بخش اطلاعات معنایی را به ترکیب می‌دهد و مفهوم دیگر ترکیب در خدمت تعدیل و تحدید بخش و وجهی از این مفهوم کانونی و توصیف‌گر است. علاوه بر این، مفهوم کانونی مقوله ترکیب را تعیین می‌کند و نوعاً، هنگام توصیف جمله‌ای ترکیب، ابتدا مفهوم کانونی می‌آید (قاشقی که برای خوردن چای است). در واقع، هنگامی که از سخن‌گو خواسته می‌شود تا یک ترکیب مفهومی را شرح دهد، ویژگی‌های مفهوم کانونی را بیان می‌کند نه مفهوم دوم را. مثلاً، اگر از سخن‌گو خواسته شود تا ویژگی‌های قاشق چای‌خوری را شرح دهد، در مورد شکل و جنس و کاربرد قاشق نظر می‌دهد نه چای.

در بیش‌تر تعابیر ترکیب‌ها، مفهوم کانونی در واقع با هسته ترکیب یکی است و هسته همان سازه‌ای است که مفهوم کانونی را دربر دارد؛ اما برخی ترکیب‌ها از این الگو پیروی

نمی‌کنند. در ترکیب‌های برون‌مرکز، مفهوم کانونی مفهومی است که با هسته ترکیب شناخته نمی‌شود. مثلاً، در ترکیب برون‌مرکز «خارپشت»، مفهوم کانونی حیوانی است که خار بر پشت دارد؛ درحالی که هسته نحوی ترکیب درون آن جای دارد.

در اسامی مرکب برون‌مرکز، هسته معنایی وجود ندارد و محذوف است. مرجع اسامی مرکب برون‌مرکز در خارج از آن‌ها یافت می‌شود و هیچ‌یک از اجزای ترکیب در شمول معنای دیگری نیست و رابطه هسته و توصیف‌گر نیز در این نوع از ترکیب‌ها دیده نمی‌شود. درواقع، می‌توان گفت که، در این نوع ترکیب‌ها، هسته نحوی و معنایی محذوف است و تعبیر این نوع ترکیب‌ها تا حد زیادی وابسته به دانش دائرةالمعارفی سخن‌گویان زبان و بی‌قاعده است؛ زیرا اسامی مرکب برون‌مرکز معنای ترکیبی ندارند. مثلاً، سخن‌گو باید بداند که ترکیب «سینه‌سرخ» نام نوعی پرنده است؛ زیرا پرنده‌بودن از صورت این ترکیب قابل استنباط نیست و درواقع همین پرنده است که هسته اصلی نحوی و معنایی و محذوف است. در مورد شفافیت و تیرگی معنایی اسامی مرکب، افراشی به این نکته مهم اشاره می‌کند که پیوستار شفاف - تیره می‌تواند شاخصی برای مفهوم درون‌مرکز - برون‌مرکز باشد. به این معنی که، اگر هسته نحوی ترکیب در معنای ارجاعی به‌کار رفته باشد، ترکیب درون‌مرکز می‌گردد و چنانچه هسته نحوی ترکیب در معنای ارجاعی به‌کار نرفته باشد ترکیب برون‌مرکز خواهد بود (افراشی، ۱۳۷۸: ۶۹-۷۰).

۴. رابطه‌های معنایی در اسامی مرکب فارسی معیار

هریک از رابطه‌های معنایی که در این بخش معرفی می‌شود نشان‌دهنده چگونگی پیوند معنایی اجزای ترکیب (مشخصاً هسته و وابسته) هستند. درواقع، رابطه معنایی بخش مهمی از معنی و مفهوم اسم مرکب، به‌خصوص اسامی مرکب درون‌مرکز (دارای هسته نحوی و معنایی) است و تعبیر اسامی مرکب تا حدود زیادی وابسته به همین رابطه است.

بر اساس فهرست گیرجو و همکاران (Girju et al., 2005: 485) انواع پربسامدترین رابطه‌های معنایی شناخته‌شده بین اجزای اسامی مرکب عبارت‌اند از:

منشائی	source
زمانی	temporal
مکانی / فضایی / موقعیتی	locative/space

purpose	منظوری و کارکردی
agent	کنشی / عاملیت
part-whole	جزء از کل
cause	سببی / علی
instrument	ابزاری
manner	شیوه
topic	موضوعی
experience	تجربه‌گر
means	وسیله
result	نتیجه‌ای
entail	استلزام
attribute-holder	دارای / دربرگیرنده ویژگی
accompaniment	همراهی
material	مادی
kinship	خویشاوندی
make/produce	سازنده
probability	احتمال
possibility	امکان
associated with	همراهی
certainty	قطعیت
recipient	دریافت‌گر
theme	رابطه تماتیک
gender	جنسیت
possession	ملکی

روابط معنایی فوق در اسامی مرکب درون‌مرکز دیده می‌شوند در بخش بعد، بودن یا نبودن این رابطه‌های معنایی و چگونگی بروز آنها را در اسامی مرکب برون‌مرکز فارسی بررسی می‌کنیم.

۵. رابطه‌های معنایی در اسامی مرکب برون‌مرکز در فارسی معیار

در اسامی مرکب برون‌مرکز، ساخت موجود نوعاً صفتی است که موصوف آن محذوف است، یعنی در واقع کل ترکیب توصیف‌گری مرکب است. نکته مهم این است که با نبود هسته معنایی و توصیف‌گری که آن را توصیف و مشخص کند رابطه معنایی بین هسته و وابسته درون ترکیب وجود ندارد؛ از این‌رو، سخن‌گو در اولین مواجهه با بسیاری از ترکیب‌های برون‌مرکز نمی‌تواند از صورت ترکیب معنی آن را بیابد و باید آن را از پیش آموخته باشد. اما در نخستین برخورد با ترکیب‌های درون‌مرکز، به سبب هسته زیایی آن‌ها، می‌توان، به قیاس با صورت‌های مشابه، به‌طور کامل یا بسیار نزدیک، به معنای ترکیب دست یافت. فرض کنیم ترکیب درون‌مرکز «کتاب‌سرا» را نخستین‌بار بشنویم، به دلیل این که معنای «سرا» (هسته ترکیب) را می‌دانیم، از رابطه بین هسته و توصیف‌گر به راحتی درمی‌یابیم که ترکیب نوعی سرا و محلی است که با کتاب و کتاب‌خوانی مرتبط است. اما، اگر نخستین‌بار با ترکیب برون‌مرکز «جلوپنجره» روبه‌رو شویم، آیا می‌توان از صورت ترکیب به این نتیجه رسید که ترکیب بخشی از اتاق خودرو است. مثالی دیگر: ترکیب «تمام‌رخ» نوعی عکس از چهره است، اما سخن‌گو باید این مسئله را بداند، زیرا این معنی از صورت ترکیب به دست نمی‌آید. البته این مسئله نسبی است و، در ترکیب برون‌مرکزی مانند «خوش آب و هوا»، حتی اگر بار اول با ترکیب روبه‌رو شویم، ذهن ما می‌تواند با سهولت بیش‌تری به مرجع آن که نوعی محل و مکان است برسد. شاید علت این باشد که مرجع این نوع اسامی برون‌مرکز عام‌تر و کلی‌تر از مرجع ترکیب برون‌مرکزی مانند «اجاق‌کور» است که مرجع و مصداقی بسیار خاص دارد و معنای استعاری یافته است.

نکته مهم در مورد اسامی مرکب برون‌مرکز این است که در این ترکیب‌ها، به علت نبود هسته معنایی، رابطه معنایی نیز درون ترکیب وجود ندارد و نمی‌توان یک جزء را با رابطه‌ای مشخص با جزئی دیگر مرتبط ساخت. در واقع، اسامی مرکب برون‌مرکز به نوعی نسبت به مرجع بیرونی خود ترکیبی وصفی هستند و با تسامح می‌توان، در مقیاسی بزرگ‌تر، اسم مرکب برون‌مرکز را صفتی برای موصوف بیرونی ترکیب در نظر گرفت. بنابراین، رابطه معنایی در اسامی مرکب برون‌مرکز نوعاً رابطه دارای ویژگی است. در ترکیب برون‌مرکز، این رابطه دارای ویژگی، که بین صفت (ترکیب) و موصوف (مرجع) وجود دارد، به داخل ترکیب تسری می‌یابد و ما به‌طور ضمنی به این رابطه دست می‌یابیم. مثلاً، در مورد اسامی مرکبی مانند «آزاداندیش، آزادفکر، و آزادمنش»، گویش‌ور فارسی‌زبان کاملاً می‌داند که این

ترکیب‌ها در مورد فردی است که فکر، اندیشه و منش آزاد و مستقل دارد و در واقع این عناصر شخصیتی در انسانی دارای کیفیت آزاد هستند و ترکیب از رابطه‌ی دارای ویژگی برخوردار است. البته محدودیت‌های گزینشی معنایی نیز در این ارتباط به سخن‌گو کمک می‌کنند تا تعبیری از ترکیب به دست آورد.

اسامی مرکب برون‌مرکزی که رابطه‌ی آن‌ها با مرجع‌شان از نوع رابطه‌ی دارای ویژگی است نوعاً صفت مرجع خود، یعنی همان هسته‌ی معنایی بیرونی و خارج از ترکیب، هستند. مثلاً، مرجع «پاشنه‌کوتاه و پاشنه‌بلند» نوعی کفش است و «آخرین مدل و آخرین سیستم» به خودرو ارجاع دارد. مرجع «ساق‌بلند و ساق‌کوتاه» نوعی جوراب است. مرجع «انگلیسی‌زبان»، «کم‌دل»، «کم‌درآمد»، «کم‌حوصله» و «خوش‌تیپ» شخص است و این صفات از ویژگی‌های فردی است. مثالی دیگر: در ترکیب «پیش‌نماز» نوعی رابطه‌ی مکانی مشاهده می‌شود و ترکیب به معنای «فردی است که در جلوی نمازگزاران می‌ایستد». اما این ترکیب هسته‌ی معنایی و مفهوم کانونی ندارد، اگرچه رابطه‌ی مکانی در آن نهفته است. در واقع، این رابطه‌ی مکانی به واسطه‌ی رابطه‌ی دارای ویژگی به عنوان یک ویژگی به فرد و مرجع بیرونی منتسب می‌شود. بسیاری از ترکیب‌های برون‌مرکز متشکل از صفت و اسم‌اند و، به لحاظ ساخت، صفت مرکب هستند اما به جهت کاربرد مستقل و مرجع مشخصی که دارند می‌توان آن‌ها را اسم محسوب کرد. نمونه‌هایی از صفات مرکب عبارت‌اند از: پرگوش، تخته‌گاز، تمام‌اتوماتیک، تمام‌رخ، تمام‌عیار، تمام‌قد، چندطبقه، چندگوشه، چندمعنا، خوش آب و هوا، خوش‌حالت، دم‌باریک.

همان‌طور که پیش از این مطرح شد، بسیاری از ترکیب‌های برون‌مرکز، به عنوان توصیف‌گر، نسبت به هسته‌ی معنایی و مرجعی که آن را در خارج از ترکیب توصیف می‌کنند از رابطه‌ی دارای ویژگی برخوردارند. بسیاری از این ترکیب‌های برون‌مرکز، که نمونه‌های آن را در بالا مشاهده کردیم، متشکل از یک صفت و یک اسم‌اند که می‌توان با تسامح گفت: رابطه‌ی بیرونی ترکیب به نوعی به درون ترکیب تسری می‌یابد و رابطه‌ی دارای ویژگی درون ترکیب هم قابل مشاهده است، یعنی صفتی که درون ترکیب اسم مجاور خود را توصیف می‌کند. معنا و مفهوم این واحد مرکب صفتی برای مرجعی در خارج از ترکیب است. نمونه‌هایی مانند «جدا گل‌برگ» و «پیوسته گل‌برگ» و «سوزنی‌برگ» از ویژگی‌ها و صفات گل‌هاست، یعنی به نوعی گل ارجاع دارند؛ درحالی که صورت ترکیب کاربرد اسمی دارد. در این ترکیب‌ها، درون ترکیب نیز صفات به نوعی توصیف‌گر اسم

مجاور خود هستند که هسته معنایی نیست. مثلاً، صفت سوزنی در ترکیب «سوزنی‌برگ» صفت برگ و این دو بر روی هم صفت گیاه‌اند، یعنی رابطه دارای ویژگی هم بیرون و هم درون ترکیب دیده می‌شود؛ و همین‌طور «دیرهضم» و «زودهضم» که از ویژگی‌های غذا هستند. نمونه‌های دیگری از ترکیب‌های برون‌مرکز که کاربرد اسمی و رابطه دارای ویژگی دارند عبارت‌اند از: بچه‌سال، بزرگ‌سال، بشقاب‌پرنده، پیرچشم، ته‌استکان، ته‌چهره، خوش‌رکاب، خرگوش، دست اول، دست دوم، دم‌سیاه، روباز، زبان‌اصلی، سخت‌پوست، صفرکیلومتر.

در داخل اسامی مرکب فوق، رابطه دارای ویژگی مشهود است و این نکته می‌تواند نشان‌دهنده این مسئله باشد که رابطه کل ترکیب (هسته و توصیف‌گر) به ساخت درونی ترکیب نیز تسری می‌یابد. «آبله‌رو» به صورت و روی دارای آبله اشاره دارد اما مرجع ترکیب شخصی است که دارای این ویژگی است. «بزرگ‌سال» به معنی فردی است که به لحاظ سن و سال دارای ویژگی بزرگی است. «زبان‌اصلی» ویژگی فیلمی است که زبان آن اصلی و دوبله نشده است. «بشقاب‌پرنده» شیئی است نورانی شبیه بشقاب که پرواز می‌کند. نمونه‌های دیگر از اسامی برون‌مرکز با رابطه دارای ویژگی عبارت‌اند از: چوب‌پنبه (قطعه‌ای ساخته‌شده از این ماده به شکل مخروط ناقص که برای بستن در بطری‌ها به کار می‌رود)، پنجه‌بوکس (سلاح سرد به صورت حلقه‌های به هم پیوسته و برآمدگی‌های نوک‌تیز که در پنجه می‌کنند)، پادوچرخه (نوعی ورزش و حرکت نرمشی)، شکم‌پر (ویژگی مرغ، ماهی، گوجه‌فرنگی و مانند آن‌ها که داخل آن‌ها را از مواد خوراکی پر کرده باشند)، کاسه‌ترمز (قطعه‌ای کاسه‌ای شکل در خودرو که مجموعه ترمز و لنت را دربر می‌گیرد و همراه چرخ می‌چرخد)، گاوزبان (گیاهی با برگ‌های درشت و دراز شبیه زبان گاو) گل‌باقالی (دارای رنگ‌ها یا نقش‌های معمولاً سیاه و سفید در یک زمینه مشخص)، گل‌قند (معجونی از ترکیب گل‌برگ‌های گل سرخ با خاکه‌قند)، نیم‌موتور (موتور خودرو بدون سرسیلندر و وسایل جانبی).

در سیر تغییرات زبانی در حوزه واژگان ممکن است خاستگاه یک ترکیب برون‌مرکز ترکیبی درون‌مرکز باشد. یکی از راه‌های تبدیل اسامی مرکب درون‌مرکز و گروه‌های نحوی به گروهی اسمی و ترکیبی برون‌مرکز، حذف تدریجی هسته و مرجع ترکیب و کاربرد مستقل وابسته است. نمونه این مسئله را در ترکیب‌های «گل‌گاوزبان» و «گاوزبان» می‌توان مشاهده کرد که اولی ترکیبی درون‌مرکز و دومی ترکیبی برون‌مرکز است و هر دو

صورت در کنار هم کاربرد دارند اما رواج صورت برون مرکز بیش تر است. در واقع ترکیب‌های برون مرکز ترکیب‌های درون مرکزی هستند که هسته آن‌ها محذوف است.

چنانچه درون ترکیب برون مرکز رابطه معنایی مشخصی مانند رابطه زمانی، مکانی، منظوری و ... یافت شود، این رابطه به واسطه رابطه دارای ویژگی به مرجع بیرونی ترکیب منتسب می‌شود و رابطه ترکیب و مرجع از نوع رابطه دارای ویژگی (x) است که این عامل متغیر نشان‌دهنده نوع رابطه معنایی است. این مسئله یعنی وجود دو رابطه در یک رابطه از ویژگی‌های منحصربه‌فرد گروهی از ترکیب‌های برون مرکز است. مثلاً از درون ترکیب برون مرکز «پاره‌وقت» نوعی رابطه زمانی استنباط می‌شود که به واسطه رابطه دارای ویژگی به مرجع بیرونی، که می‌تواند اسم «کار» باشد، منتسب می‌شود؛ یعنی اسم «کار» دارای ویژگی ترکیب برون مرکز «پاره‌وقت» است که دارای مفهومی زمانی است و ویژگی زمانی این ترکیب به موصوف و مصداق بیرونی، یعنی «کار»، منتسب می‌شود. ترکیب‌هایی مانند پاره‌وقت، پیش‌برده، پیش‌شماره، پیش‌غذا، تمام‌وقت، روزمزد، سال‌روز، سال‌تحويل، میان‌برده، میان‌دوره، میان‌مدت، که درون خود به‌نوعی رابطه زمانی و ترتیبی دارند، برای مرجع بیرونی «رابطه دارای ویژگی (زمانی)» دارند.

ترکیب‌هایی مانند سوارکار، سنگ‌کار، سیمان‌کار، شابلون‌کار، شوفاژکار، صاف‌کار، فلزکار، طلاکار، فرزکار، گچ‌کار، سوهان‌کار، شیشه‌کار، کاشی‌کار، پزشک‌یار، دادیار، دانشیار، دست‌یار، کودک‌یار. نسبت به مرجع بیرونی خود دارای رابطه دارای ویژگی (عامل / کنش‌گر) هستند. در واقع، رابطه‌های معنایی عامل / کنش‌گر در رابطه دارای ویژگی درون‌گیری شده‌اند.

ترکیب‌های برون مرکز زیر نسبت به مرجع خود رابطه دارای ویژگی (جزء با کل) دارند: پس‌زمینه (بخشی از تصویر، عکس یا منظره که در پشت موضوع اصلی قرار می‌گیرد)، پنجه‌رکاب (بخشی از رکاب دوچرخه که کف پا روی آن قرار می‌گیرد)، ته‌بلیط، ته‌سیگار، ته‌چک، روبنا، روکار، زیرابرو (قسمت پایینی و معمولاً کم‌پشت ابرو)، زیربغل، زیربنا، زیرمجموعه، سرشمع، سرشیر، سرشیشه، سرآستین، سرباتری، سربخاری، سربرگ، سرپستانک، سرچشمه، سردر، سردست، سرستون، سرسیلندر، سرشاخه، سرشانه، سرقلیان، سرلوله، سرمته، کوه‌پایه، میان‌کام، نصفه‌روز، نصفه‌شب (می‌توان رابطه را زمانی در نظر نگرفت زیرا توصیف‌گر واحد زمان نیست بلکه جزئی از کل شب است). در این ترکیب‌ها، مرجع بخشی از هسته معنایی و درعین حال متفاوت با آن است. این ویژگی

تأحدودی این نوع ترکیب‌های برون‌مرکز را به ترکیب‌های درون‌مرکز نزدیک می‌کند و می‌توان درون این ترکیب‌ها رابطه معنایی مشخصی یافت، از همان نوع رابطه‌ای که درون ترکیب‌های درون‌مرکز یافت می‌شود، ترکیب نوعی از هیچ‌یک از عناصر سازنده‌اش نیست و مصداقی بیرونی دارد.

رابطه عددی را، که به نوعی رابطه دارای ویژگی (عددی) است، می‌توان بین اجزای ترکیب‌های زیر مشاهده کرد: پنج‌برگ، پنج‌تن (اشاره به پنج نفر از معصومین)، چهارپا (نوعی حیوان)، چهارچرخ، چهارچوب، چهارعمل، چهارباغ، چهاربرگ، چهارپایه، چهاردانگ، چهاردست و پا، چهارده (نوعی عدد)، چهارده‌معصوم، چهارزانو (نوعی نشستن)، چهارستون، چهارسو، دوازده‌امام، دوپایه، دوپهلوی (نوعی سخن)، دورو، دوزانو، دوزرده (نوعی تخم‌مرغ)، دوزیست، دولا (نوعی تخته)، دولاپهنا، دولول (نوعی تفنگ)، دومرتبه، دومشخص، دونبش، سه‌ربع (نوعی جوراب)، سه‌نبش، شش‌دانگ، شش‌در (نوعی خودرو)، صدبرگ، صفرکیلومتر (نوعی خودرو)، هزارپا (نوعی کرم) هفت‌سنگ (نوعی بازی)، هجده‌قدم، یک‌ضرب (نوعی شوت).

رابطه مکانی/جهتی/موقعیتی درون ترکیب‌های برون‌مرکز در نمونه‌های زیر دیده می‌شود. این اسامی مرکب بالقوه نسبت به مرجع بیرونی خود دارای «رابطه دارای ویژگی مکانی» اند: پایین‌تنه، پیش‌نماز (آن‌که جلوی نمازگزاران نماز می‌گزارد)، خانه‌شاگرد (پسریچه‌ای که برای انجام‌دادن کارهای ساده در خانه کار می‌کند)، جادکمه (دارای مدخلی مستقل: سوراخ یا حلقه‌ای که دکمه لباس هنگام بسته‌شدن در آن جا می‌گیرد)، جالباسی (وسیله‌ای به شکل پایه‌دار یا دیواری، مخصوص آویزان کردن لباس)، جانماز، جلوپنجره، جلو‌دانشبورد، زیرپله (فضای کوچکی که زیر پله ساختمان ایجاد می‌شود و از آن به عنوان انباری یا مغازه و مانند آن‌ها استفاده می‌کنند)، زیرپیراهن (لباس نازکی که در زیر لباس‌های دیگر می‌پوشند)، زیرزمین، سرنیزه (جسمی فلزی و نوک‌تیز که بر سر چوب، نیزه یا تفنگ قرار می‌دهند).

یکی از رابطه‌هایی که در برخی از اسامی مرکب برون‌مرکز مشاهده می‌شود «رابطه استعاری» است. وجود این نوع رابطه ترکیبی با معنای کاملاً تیره به دست می‌دهد. وجود رابطه استعاری به معنای تخطی کامل از «اصل ترکیب‌پذیری معنایی» است؛ به این معنا که هم‌نشینی واژه‌ها در اسامی مرکب دارای رابطه استعاری، در سطح معنای واژگانی و ترکیبی، بی‌معنا یا دارای معنای تیره و دور است. در واقع، اسامی مرکبی که معنای استعاری دارند در

دو سطح قابل مطالعه هستند یکی در سطح معنای واژگانی و دیگری در سطح معنای استعاری. در این باره می‌توان دوگونه رابطه استعاری را در اسامی مرکب برون‌مرکز از هم بازشناخت: یکی رابطه‌ای که مبنای مجازی دارد و هم‌نشینی واژه‌ها در ترکیب به‌طور کلی مردود است، مانند ترکیب‌های «بلبل‌زبان، چرب‌زبان، چشم‌سیر، چشم‌شور، ترش‌رو» و گونه‌ای دیگر، که مبنای حقیقی دارد و هم‌نشینی واژه‌ها در سطح واژگانی نیز ممکن است، مانند ترکیب‌های «پابره‌نه، پوست‌کلفت، چشم‌و‌گوش‌باز، چهارنعل، حلقه‌به‌گوش». در رابطه استعاری در ترکیب هیچ رابطه دیگری به‌طور هم‌زمان فعال نمی‌شود و وجود این نوع رابطه به معنای وجود ضمنی انواع رابطه‌های معمول در کاربردی غیر معمول است.

در اسامی مرکب برون‌مرکزی، که معنی استعاری دارند، هم‌نشینی معنایی واژه‌ها بر روی محور هم‌نشینی از حالت معیار خارج می‌شود، از شرایط قابل پیش‌بینی فاصله می‌گیرد و از قواعد معمول هم‌نشینی و محدودیت‌های گزینشی تبعیت نمی‌کند. در گونه‌ای از این ترکیب‌ها، رابطه استعاری مبنای حقیقی ندارد و مجازی است، به این معنی که هم‌نشینی واژه‌ها در حالت عادی غیرممکن است. مثلاً، در حالت عادی، هم‌نشینی «خانه» و «به‌دوش» یا هم‌نشینی «آشغال» و «کله» محال است، اگر منظورمان معنای اولیه این واژه‌ها باشد. حتی اگر این هم‌نشینی واژگانی هم مقدور باشد، مانند ترکیب‌های «دست‌به‌عصا» یا «دست‌به‌جیب» منظور معنایی غیر از معنای لفظی است. در این گونه از ترکیب‌ها، هم‌نشینی حالت عادی دارد و رابطه استعاری با اتکا به رابطه‌ای ملموس و حقیقی شکل می‌گیرد، به‌عکس گونه اول، که رابطه استعاری مبنای حقیقی ندارد و به‌نوعی مجازی است. هر دو گونه این ترکیب‌های برون‌مرکز در انتهای طیف تیرگی معنایی جای می‌گیرند و به‌لحاظ معنایی کاملاً تیره‌اند و اصل ترکیب‌پذیری معنایی را نقض می‌کنند. این نوع ترکیب‌ها کاملاً واژگانی شده‌اند و باید معنای آن‌ها را به خاطر سپرد، زیرا معنای ترکیبی و استنباطی ندارند. در غالب این ترکیب‌ها، به‌خصوص در میان گونه اول که می‌توان آن‌ها را مجازی خواند، هیچ‌گونه رابطه‌ای از نوع رابطه‌های معنایی، که تاکنون مشاهده کرده‌ایم، بین اجزای ترکیب مشاهده نمی‌شود. ترکیب‌هایی مانند آتش‌پاره، آتش‌به‌گور، و آتش‌مزاج معنای استعاری دارند که می‌تواند صفت شخصی در جهان خارج باشد. در ترکیب «آتش‌مزاج»، هسته نحوی ترکیب «مزاج» است در مقابل «سردمزاج» اما معنای ترکیب نوعی مزاج نیست بلکه نوعی ویژگی انسانی است؛ درحالی که در ترکیب «آتش‌به‌گور» هسته وجود ندارد. نمونه‌هایی از ترکیب‌های برون‌مرکز با معنای استعاری عبارت‌اند از: آشغال‌کله (آدم بی‌شخصیت و فاقد

ارزش اجتماعی)، بلبل‌زبان، بوقلمون‌صفت، پابره‌نه، جان‌پناه، پابه‌سن، پادروها (بلا‌تکلیف و آواره)، پشت‌گرم، پول‌لازم، پوست‌کلفت، پیشانی‌سفید، ترش‌رو، جوجه‌فکلی، جگرپاره، جگرگوشه، جوان‌مرد، چشم‌پاک، چشم‌تنگ، چرب‌زبان، چس‌فیل، چشم‌انتظار، چشم‌زخم، چشم‌سفید، چشم‌سیر، چشم‌شور، خاطرجمع، خاک‌برسر، خرده‌پا، خریول، خشک‌مقدس، خنده‌بازار، خانه‌خراب، خون‌سرد، خون‌گرم، دست‌کج، سربرهنه، دانه‌درشت، دزدبازار، کلاه‌بردار، گردن‌کلفت، گروه‌فشار، لباس‌شخصی، مادرخرج، نمک‌به‌حرام، شکرآب. این نمونه ترکیب‌ها دارای معنایی غیر استنباطی و استعاری‌اند. اسامی مرکب فوق، علاوه بر رابطه دارای ویژگی که یک ویژگی را به فرد یا شیئی نسبت می‌دهند، دارای رابطه استعاری نیز هستند. این نوع رابطه معنایی ممکن است انواع رابطه‌های موجود به‌خصوص رابطه دارای ویژگی را در خود مستتر داشته باشد. مثلاً، در ترکیب «شکرآب» رابطه استعاری حاکم‌بر ترکیب، با استفاده از عناصر واژگانی موجود در ترکیب، مفهومی جدید و مصداق و مرجعی متفاوت می‌سازد (در این مورد، به معنای «خراب‌شدن رابطه میان دو نفر») که در حالت عادی و در سطح معنای واژگانی این مرجع متصور نیست. نکته مهم این است که رابطه استعاری به‌طریقی باعث تغییر و تعدیل مصداق و مرجع ترکیب می‌شود.

بر اساس وجود این نوع ترکیب‌ها، می‌توان برای اصل ترکیب‌پذیری معنایی طیفی در نظر گرفت که، در یک‌سوی آن، ترکیب‌های درون‌مرکز و به‌طور کلی ترکیب‌های هسته‌دار قرار دارند و، در سوی دیگر، ترکیب‌های برون‌مرکز با معنای استعاری و تیره جای دارند. بر اساس این طیف، اصل ترکیب‌پذیری معنایی در مورد ترکیب‌های درون‌مرکز کاملاً صادق است و، در آن‌سوی طیف، در مورد ترکیب‌های برون‌مرکز با معنای استعاری، این اصل به‌طور کلی مردود است. به نظر کاتامبا، معنای ترکیب‌های برون‌مرکز تیره است و نمی‌توان معنای ترکیب را از جمع معانی اجزای آن استخراج کرد، پس مشمول ترکیب‌پذیری معنایی نمی‌شوند و آن‌ها باید در دایره واژگان فهرست شوند؛ و به‌علت همین تیرگی معنایی است که ترکیب‌های برون‌مرکز در ساخت کلمات جدید بسیار کم‌تر مورد استفاده واقع می‌شوند.

ممکن است ساخت معنایی ترکیب برون‌مرکز کاملاً تیره باشد اما ترکیب معنای استعاری نداشته باشد. در این موارد، رابطه‌ای درون‌ترکیب قابل شناسایی نیست و تنها بین ترکیب و مرجع آن رابطه دارای ویژگی وجود دارد. در نمونه‌های زیر، این مسئله مشاهده می‌شود: آب‌مروارید، آردآلو، آمپر ساعت، انگشت‌دانه، امضا محفوظ، بهارنارنج (شکوفه)

درخت نارنج)، بچه سرکه (نوعی مخمر که آب انگور و مانند آن را به سرکه تبدیل می‌کند)، پایه‌ماه، پنجه‌عروس (گیاهی علفی)، تاج‌خروس، جوش شیرین (بیکربنات دوسود)، چادرشب (پارچه‌ای بزرگ و چهارگوش که رختخواب و مانند آن را در آن می‌پیچند)، خارشتر، شکرپنیر، گوش فیل، نفرساعت (واحد زمانی صنعتی برای سنجش هزینه‌ها و دست‌مزدها که حاصل ضرب تعداد افراد در روزهای کار آنهاست).

ترکیب برون‌مرکز «ذوب آهن»، به‌لحاظ ساخت درونی، دارای رابطه کارکردی و منظوری است، یعنی ذوبی که برای رسیدن به آهن و برای استخراج آهن است. اگر این ترکیب در کنار کلمه‌ای مانند کارخانه یا کوره (کارخانه ذوب آهن) قرار گیرد، رابطه دارای ویژگی مکانی دارد و، اگر با کلمه‌ای مانند فرایند (فرایند ذوب آهن). بیاید رابطه دارای ویژگی کارکردی دارد. بنابراین، در این‌جا، با تغییر هسته و مصداق بیرونی، شاهد تغییر رابطه هستیم. نمونه دیگر ترکیب «زیبایی اندام» است. «زیبایی اندام» به‌لحاظ درونی دارای رابطه کارکردی و منظوری است، یعنی نوعی زیبایی که برای اندام و به‌منظور زیباشدن آن است. اگر این ترکیب همراه با ورزش بیاید رابطه دارای ویژگی کارکردی دارد و، اگر با باشگاه همراه شود، رابطه دارای ویژگی مکانی است. این نمونه‌ها نشان می‌دهد که رابطه معنایی ممکن است، در این نوع ترکیب‌ها و در ساخت بیرونی، توسط هسته تعیین شود زیرا توصیف‌گر در هر دو ترکیب یکسان است.

۶. نتیجه‌گیری

در مطالعات پیشین، بیش‌تر ویژگی‌های صرفی و نحوی اسامی مرکب مورد توجه قرار گرفته‌اند. در این تحقیق، روابط معنایی و کارکرد آن‌ها در اسامی مرکب به‌طور عام و در اسامی مرکب برون‌مرکز به‌طور خاص بررسی شدند، زیرا معنای اسامی مرکب برون‌مرکز غالباً قابل پیش‌بینی نیست و ساختار آن‌ها در مقایسه با اسامی مرکب درون‌مرکز نامنظم است. در اسامی مرکب برون‌مرکز، به‌خلاف اسامی مرکب درون‌مرکز، «مفهوم کانونی» در داخل ترکیب وجود ندارد؛ زیرا ترکیب هسته معنایی ندارد و در نتیجه «اصل ترکیب‌پذیری معنایی» بر ترکیب جاری نمی‌شود و مفهوم کانونی شکل نمی‌گیرد. در ترکیب‌های برون‌مرکز، مفهوم کانونی مفهومی است که با هسته ترکیب شناخته نمی‌شود و این مفهوم در خارج از ترکیب و با مرجعی بیرونی پیوند می‌خورد؛ زیرا اساساً هسته‌ای در کلمه مرکب برای شکل‌گیری مفهوم کانونی وجود ندارد. نتایج حاصل از این تحقیق به شرح زیر است:

در اسامی مرکب برون‌مرکز، به‌خلاف اسامی مرکب درون‌مرکز، رابطه‌های معنایی بسیار محدود و تنها شامل چند مورد از فهرست موجود می‌شود. در مواردی که بین اجزای سازنده ترکیب نوعی رابطه معنایی قابل تشخیص باشد، این رابطه به‌واسطه رابطه دارای ویژگی به هسته و مرجع بیرون ترکیب منتسب می‌شود و، همان‌طور که گفته شد، تنوع این رابطه‌ها بسیار محدود و بیش‌تر از نوع رابطه‌های زمانی و مکانی است. تفاوت رابطه معنایی در ترکیب‌های برون‌مرکز با رابطه بین اجزای اسامی مرکب درون‌مرکز در این است که رابطه معنایی در ترکیب‌های برون‌مرکز، مانند ترکیب‌های درون‌مرکز، در درون ترکیب بین هسته و وابسته شکل نمی‌گیرد و کیفیت متفاوتی دارد. در اسامی مرکب برون‌مرکز، نوعاً بین مرجع و هسته معنایی بیرونی، از یک‌سو، و کل اسم مرکب برون‌مرکز، از سوی دیگر، رابطه دارای ویژگی وجود دارد و، درواقع، کل ترکیب صفتی برای مرجع بیرونی است. رابطه درون اسم مرکب برون‌مرکز می‌تواند با واسطه رابطه دارای ویژگی به هسته معنایی مرتبط شود.

به‌طور کلی می‌توان گفت، اگر برای اسامی مرکب درون‌مرکز - برون‌مرکز پیوستاری قائل شویم، این پیوستار در چند لایه با پیوستارهای دیگری هم‌پوشی دارد. این پیوستارها عبارت‌اند از:

اسامی مرکب برون‌مرکز	اسامی مرکب درون‌مرکز
فاقد هسته معنایی	دارای هسته معنایی
عدم صدق اصل ترکیب‌پذیری معنایی	صدق اصل ترکیب‌پذیری معنایی
نبود رابطه معنایی هسته وابسته	وجود رابطه معنایی هسته وابسته
نبود مفهوم کانونی	وجود مفهوم کانونی
تیرگی معنایی	شفافیت معنایی

پی‌نوشت

۱. جهت مطالعه و آگاهی از چگونگی رابطه‌های معنایی در اسامی مرکب درون‌مرکز ← سبزواری، ۱۳۸۸.

منابع

افراشی، آریتا (۱۳۷۸). «نگاهی به شفافیت و تیرگی معنایی در سطح واژه‌های مرکب»، *زبان و ادب*، ش ۹ و ۱۰.

سبزواری، مهدی (۱۳۸۸). «ترکیب‌پذیری معنایی در اسامی مرکب فارسی امروز»، رساله دکتری رشته زبان‌شناسی همگانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
طباطبایی، علاءالدین (۱۳۸۲). *اسم و صفت مرکب در زبان فارسی*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

Bauer, L. (1983). *English Word Formation*, Cambridge: Cambridge University Press.
Girju R., D. Moldovan, & Antohe D. Tatu Mb (2005). 'On the Semantics of Noun Compounds', Aline Villavicencio, Francis Bond, & Diana McCarthy (eds.), *Journal of Computer Speech and Language-Special Issue on Multiword Expressions*, Vol. 19, No. 4.
Katamba, F (1993). *Morphology*, Macmillan: Macmillan Press LTD.
Pelletier, F. J. (2000). 'The Principle of Semantic Compositionality', Departments of Philosophy, Computing Science, University of Alberta.

منابع دیگر

انوری، حسن (۱۳۸۲). *فرهنگ بزرگ سخن*، تهران: سخن.
قریب، عبدالعظیم و دیگران (۱۳۶۳). *دستور زبان فارسی*، تهران: اشرفی.

Bauer, L. (2004). 'Adjectives, Comounds and Words', *Nordic Journal of English Studies*, Vol. 3, No. 1.
Fabb, N. (2001). *The Handbook of Morphology*, Blackwell Reference online.
Gagne, C. L. & E. J. Shoben (1997). The Influence of Thematic Relations on the Comprehension of modifier–noun combinations, *Journal of Experimental Psychology: Learning, Memory, and Cognition*, No. 23.
Haspelmath, M. (2002). *Understanding Morphology*, London: Arnold.
Mathews, P. (1991). *Morphology*, Cambridge: Cambridge University Press.
Spencer, A. (1991). *Morphological Theory: An Introduction to Word Structure in Generative Grammar*, Oxford: Blackwell.

